

بررسی تطبیقی خشونت علیه زنان در ایران و افغانستان از دیدگاه نویسندگان معاصر (مطالعه موردی آثار شهرنوش پارسی پور، محمد علی افغانی، خالد حسینی و حمیرا قادری)

لیلا توضیحیان

دانشجوی کارشناسی ارشد در رشته ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، ایران

زهرا رفیعی

عضو هیئت علمی رشته ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شیراز، ایران

چکیده

ایران و افغانستان دارای اشتراکات فرهنگی و اجتماعی زیادی هستند و همواره ارتباط فرهنگی و ادبی زیادی بین دو کشور در طول دهه ها و زمان های مختلف وجود داشته است. شاید مهمترین نزدیکی آنها از نظر زبانی باشد که ملت های دو کشور را به هم گره زده است. این همگرایی و نزدیکی بین ادبیات دو ملت ایجاب می کند تا تحقیقات بیشتری در راستای شناخت هرچه بیشتر ادبیات دو کشور صورت گیرد. تحقیق حاضر به بررسی تطبیقی خشونت علیه زنان در آخرین سلسله پادشاهی ایران و افغانستان؛ با تأکید بر رمان های برجسته شهرنوش پارسی پور، محمد علی افغانی، خالد حسینی و حمیرا قادری می پردازد. هدف این تحقیق، بررسی و تحلیل نقش خشونت علیه زنان در دوران مذکور است و سعی در نمایش تطبیقی این امر در دو کشور می باشد. در این تحقیق، ابتدا تطبیق تاریخی و فرهنگی بین دو دوران مورد مطالعه انجام شده و سپس با تحلیل رمان های برجسته مذکور، پدیده خشونت علیه زنان از منظر ادبی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج بررسی نشان داد که خشونت علیه زنان در دو کشور ایران و افغانستان، در دوره های متفاوت تاریخی، از جنبه های مختلفی قابل مشاهده است. در آخرین سلسله پادشاهی ایران، خشونت علیه زنان به عنوان یک ابزار اجتماعی برای حفظ نظم و قدرت در جامعه به کار گرفته می شده است. برعکس، در افغانستان، خشونت علیه زنان نه تنها ناشی از عوامل فرهنگی و سنتی بلکه به شدت به تأثیرات تحولات سیاسی و اجتماعی نیز وابسته بوده است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، خشونت علیه زنان، ادبیات داستانی ایران، ادبیات داستانی افغانستان، آخرین سلسله پادشاهی ایران و افغانستان.

مقدمه

بدون شک ادبیات هر عصر آینه تمام‌نمای آن عصر است و بررسی آن باعث می‌شود تا از ویژگی‌های هر عصر به آگاهی لازم دست یابیم. این موضوع شامل همه انواع ادبی از جمله شعر، داستان، داستان کوتاه و رمان و دیگر انواع ادبیات می‌شود. شاعر یا نویسنده از لایه‌لای آثار ادبی خود، اوضاع جامعه‌ای که در آن زیست می‌کند را به تصویر می‌کشد و چه بسا ممکن است نویسنده یا شاعر درباره دوره خاصی از تاریخ یک جامعه به نگاشتن روی بیاورد. بنابراین ادبیات در هر دوره از تاریخ، تحت تاثیر شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامعی قرار می‌گیرد که در آن زیست می‌کند.

ادبیات و زبان‌های مختلف جهان همواره با یکدیگر در ارتباط مستمر قرار دارند و این ارتباط باعث پویایی هرچه بیشتر آنها می‌شود و زمینه شناخت هرچه بیشتر را نسبت به ادبیات خودی و ادبیات سایرین فراهم می‌کند. این موضوع همان ایده‌ای است که در ادبیات تطبیقی بروز می‌کند. در واقع ادبیات تطبیقی علمی است که به بررسی رابطه ادبیات یک کشور با ادبیات دیگر کشورها و یا بررسی رابطه ادبیات با رشته‌های دیگر علوم انسانی و هنرهای زیبا می‌پردازد. هدف اصلی پژوهش‌هایی که در حوزه تطبیقی انجام می‌شود، در درجه اول، شناخت بیشتر نسبت به یکدیگر است؛ به طوری که این شاخه از ادبیات باعث نزدیکی هرچه بیشتر و شناخت هرچه بیشتر و در نهایت ایجاد پل‌های ارتباطی بین کشورهای مختلف از گذرگاه ادبیات به عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های اساسی فرهنگ می‌شود.

ادبیات تطبیقی تاکنون مکاتب مختلفی را پشت سر گذاشته است که مهمترین آنها، مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی، مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، مکتب آلمانی ادبیات تطبیقی و مکتب روسیه یا اروپای شرقی ادبیات تطبیقی است. هر یک از این مکاتب دارای ویژگی‌های خاص به خود است که به پژوهشگر ادبیات تطبیقی این امکان را می‌دهد تا آثار ملی خود را با دیگر آثار کشورهای دیگر تطبیق دهد و به این طریق زمینه شناخت هرچه بیشتر نسبت به آثار ملی خود و دیگران را فراهم می‌آورد.

از همین رگذر، ایران و افغانستان دارای اشتراکات فرهنگی و اجتماعی زیادی هستند و همواره ارتباط فرهنگی و ادبی زیادی بین دو کشور در طول دهه‌ها و زمان‌های مختلف وجود داشته است. شاید مهمترین نزدیکی آنها از نظر زبانی باشد که ملت‌های دو کشور را به هم گره زده است. این همگرایی و نزدیکی بین ادبیات دو ملت ایجاب می‌کند تا تحقیقات بیشتری در راستای شناخت هرچه بیشتر ادبیات دو کشور صورت گیرد. پژوهش حاضر به دنبال چنین شناختی از لایه‌لای آثار داستانی نویسندگان دو کشور در ژانر رمان است.

براساس آنچه گفته شد، در این پایان نامه تلاش می‌شود موضوع خشونت علیه زنان در آثار چهار تن از رمان‌نویسان برجسته ایرانی و افغانی که در برهه زمانی نزدیک به هم و جوامعی شبیه به هم نگاشته شده‌اند، بررسی، تحلیل و تطبیق داده شوند. این آثار عبارتند از: «شوهر آهوخانم» (۱۹۳۴ تا ۱۹۶۰) نوشته علی محمد افغانی و طوبی و معنای شب (اواخر قاجار و اوایل پهلوی ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۰) نوشته شهرنوش پاریسی‌پور از ایران و «نقره، دختر دریای کابل» (۱۹۲۹م تا ۱۹۷۸م) نوشته حمیرا قادری و «هزار خورشید تابان» (۱۹۶۰ تا ۲۰۰۳م) نوشته خالد حسینی از افغانستان. ویژگی‌های مشابه هر چهار رمان، پرداختن به امور زنان بویژه خشونت علیه آنها در بستر جامعه مشابه ایران و افغانستان در دوران پادشاهی دو کشور است. دلیل انتخاب چنین آثاری از این حیث است که همه آنها به بحث خشونت علیه زنان در یک برهه زمانی واحد در ایران و افغانستان می‌پردازند و موضوع زنان و خشونت علیه آنها، محتوای اصلی آنها را تشکیل می‌دهد.

از آنجا که این خشونت برگرفته از وضعیت جامعه است و نظر به اینکه بررسی خشونت زنان در بستر جامعه با مکتب اروپای شرقی ادبیات تطبیقی بیشتر سازگار است، تلاش می‌شود رمان‌های مذکور براساس روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب مکتب اروپای شرقی ادبیات تطبیقی واکاوی شود؛ چرا که در این مکتب بررسی روابط ادبیات مختلف براساس نقاط مشترک و مشابه میان آنها در بسترهای اجتماعی و اقتصادی مشترک و تاثیر آنها بر ادبیات و هنرشان بررسی می‌شود. علاوه بر این، در این مکتب، تشابهات اجتماعی و فرهنگی دو جامعه باعث ایجاد تشابه در ادبیات و ژانرهای ادبی و محتوای آنها می‌شود.

از آنجا که آثار ادبی از بطن جامعه نشأت می‌گیرد و آینه تمام‌نمای هر دوره و عصر است، بنابراین آشنایی هرچه بیشتر با بخش مهمی از تاریخ ایران و افغانستان از لایه لای آثار ادبی و همچنین آشنایی با جایگاه زن در جوامع آن برهه از تاریخ از دیگر ضرورت‌های انجام چنین تحقیقی است.

در نهایت، اهمیت و ضرورت تحقیق به اهمیت مقوله جایگاه زنان و خشونت علیه آنها مربوط می‌شود، از این حیث که نحوه نگاه به زنان و خشونت علیه آنها در آن برهه از تاریخ ایران و افغانستان از لایه لای چنان تحقیقاتی بیشتر قابل لمس است و راه را برای مقابله با خشونت علیه زنان باز می‌کند.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

نقش زن و جایگاه او در آثار داستانی زنان ایران

دانستیم که شرایط فرهنگی، اجتماعی و تاریخی ایران پس از مشروطه باعث شد تا زنان به طرزی معنادار اما توأم با تردید، پرسش و کنایه در اجتماع حضور یابند. به عبارت دیگر از بهره‌های دوره‌ی مشروطیت برای ادبیات ایران، حضور زنان داستان‌نویسی است که برای نخستین بار به شکلی آشکار در کنار مردان خواستار حقوق از دست رفته خود شدند. زنان داستان‌نویس تلاش کردند تا مطالبات اجتماعی-سیاسی خود را در قالب داستان بیان کنند و در اکثر داستان‌هایشان به زنان فضای زیادی داده شده و ما با تصاویری گاه تکراری از نقش‌های مختلف زنان در آثار ایشان روبه‌رو می‌شویم.

جایگاه و منزلت زن در مقام مادر همواره والا و مورد احترام بوده است. قدیمی‌ترین و پابرجاترین نقشی که زن در قصه‌ها به عهده داشته، نقش مادرانه است و این کارکرد زنانه-مادری تقریباً در تمام آثار داستانی مقدس به شمار رفته است. تجزیه‌ی شخصیت زن در آثار داستانی زنان نشان می‌دهد که درجاتی از نگاه تحقیرآمیز به زن صرف‌نظر از بعد مادری‌اش دیده می‌شود و این نوع نگاه نسبت به زن شاید متأثر از نگاه مردان به زن در داستان باشد.

زن در مقام قربانی موضوع بسیاری از داستان‌های پس از مشروطه است. گفته‌اند که سابقه‌ی درون‌مایه‌ی «زن قربانی» به «تهران مخوف» مشفق کاظمی برمی‌گردد. در زمان کاظمی همه‌ی الگوهای نخستین زن که از لحاظ اجتماعی قربانی می‌شود، حضور دارد. داستان «دختر تیره بخت و جوان بالهوس» را ایران دخت تیمورتاش در سال ۱۳۰۹ به چاپ رساند. داستان دختری ساده و احساساتی که در راه مدرسه عاشق جوانی فریبکار می‌شود که پس از پی بردن به فریبکاری جوان به نزد خانواده بر گردد اما مورد حمایت خانواده قرار نمی‌گیرد و به فساد روی می‌آورد. در رمان‌های «سووشون» و «سگ و زمستان بلند» که نویسنده‌شان زن بوده، تلاشی جدی برای جدا کردن رشته‌های اعتراض اجتماعی از تصویرهای ثابت زنان صورت نگرفته است.

در رمان «سووشون» که بازتاب جامعه‌ی ایرانی در زمان جنگ جهانی دوم است، سیمین دانشور می‌کوشد حساسیت‌های زنی خوشبخت را به تصویر بکشد که در عین حال از موضع قهرمانانه‌یی که شوهرش علیه حکومت فاسد ایران و اربابان خارجی‌اش اتخاذ کرده در رنج است.

تصویری که دانشور از زری به دست می‌دهد تصویر زنی تحصیل کرده و از خانواده‌ای مرفه است اما در ترس و خانه نشینی و خرافات گرفتار است.

در رمان «سگ و زمستان بلند» که روایتی از تجربه‌ها و مصیبت‌های یک دختر جوان ایرانی از طبقه متوسط است، شهرنوش پارسی‌پور توجه عمده‌ای به مسایل زنان دارد. زنان در این رمان همگی تیره روزند. اعتراض نویسنده به وضع زنان در جامعه، توجه به تجربه‌ها و احساسات زنانه و ستیز با مردسالاری از ویژگی‌های این رمان است. زن در «طوبی و معنای شب» شهرنوش پارسی‌پور نقش دختر بچه‌ای زیبا و باهوش از خانواده‌ای متوسط و اهل علم را در یک دوره‌ی طولانی و پرتلاطم تاریخ ایران؛ استبداد صغیر، تغییر سلطنت، حکومت رضا شاه، تغییرات سیاسی و اجتماعی همزمان با آن، حوادث شهریور ۱۳۲۰ و کودتای ۲۸ مرداد بازی می‌کند. هدف پارسی‌پور این است که دست کم بخشی از زنان ایرانی را به تصویر بکشد که همراه با انقلاب مشروطه از دنیای مادران خود جدا شدند و در گذار از سنت به تجدد، حوادثی را پشت سر گذاشتند که هرچند در زندگی‌شان تأثیر فراوان داشته است اما نتوانستند درکی دقیق از آن به دست آورند (زرلکی، ۱۳۸۹: ۵۹).

سخن گفتن از زن در آثار گلی ترقی یعنی روبرو شدن با گروه‌های سنی متفاوت از زنان با چهره‌ها و نقش‌های کاملاً متفاوت و گاه متضاد. زن در «خواب زمستانی» تصویری دوگانه دارد.

شیرین خانم با آن شکل و شمایل ریز و رفتار کودک‌وارش نماد یک زن - کودک است و طلعت خانم با آن صلابت و قدرت یک زن - مادر است. در آثار غزاله علیزاده زن عاشق فراوان است و این زنان همه خواهان عشقی بزرگ و افسانه‌ای هستند. آسیه در «شب‌های تهران» نمی‌تواند از میان مردان اطرافش مردی را برگزیند، رفتارش بسیار احساساتی و حاکی از افکار شوریده و دیرپاور است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۵۱۳).

زن در «دل فولاد» منیرو روانی‌پور جستجوگر جای خود در این جهان است. اما این جستجو تمرکز ندارد، عین نمی‌یابد، جذب نمی‌شود و واقعیت داستانی ندارد (باقری، ۱۳۸۹: ۸۳). بنابراین نمی‌توان تصویر و نقشی واحد و یکپارچه از زن را در آثار داستانی زنان داستان نویس یافت. بنابراین به جرأت می‌توان گفت که پذیرفتن این همه نقش متنوع برای زن در آثار داستانی مدیون شرایط اجتماعی ناشی از پیروزی انقلاب مشروطه است.

زن در ادبیات داستانی در افغانستان

داستان نویسی با درک جدید از مفهوم آن در افغانستان از سال (۱۲۹۸) هـ.ش، با رمان «جهاد اکبر» شروع می‌شود. اولین رمان افغانستان است که در زمان شاه امان الله خان نوشته شد و به وی تقدیم شد. دوران زمامداری امان الله خان همان طور که ذکر شد، عصر شکوفایی فرهنگ بود. بسیاری از روشنفکران کشور بعد از آن همه به زندان‌ها رفتن و غل و زنجیر در دوره حبیب الله در فضای باز به کارشان ادامه دادند، داستان‌واره‌هایی که در سال (۱۲۹۸) هـ.ش، تا (۱۳۲۰) هـ.ش، نوشته شدند، در پیوندهایی ناگسستگی با نثرهای پیش از خود، سعی در سنت شکنی و ساختار، ریخت و محتوا داشتند و دل در پشت سر گذاشتن شیوه‌های ادبی قدیم؛ اما در عمل تمام آن سنت‌های نثری مانده و به کلی گویی پرداختند. در این دوره کمتر سعی در خلق یک اثر ادبی شد، بلکه نویسندگان از داستان برای پند و هدایت سود می‌بردند. هدف، طرح مسائل تربیتی و اجتماعی بود، تاحدی که این مسئله دغدغه نویسندگان شد و می‌خواستند مانع فرو رفتن اجتماع در منجلاب تباهی شوند و در پی آن بودند تا از طریق نوشته هایشان راهبر مردم باشند. و توده‌های مردم را که در خرافات دست و پا می‌زدند، نجات دهند. این داستان‌ها به دلیل همین درونمایه‌ها و به خاطر اهداف والایشان، شایسته و درخور تحسین هستند؛ اما به هرصورت حضور بسیاری از عناصر داستان نویسی و استفاده از آن به نحوی مناسب که در این قسمت به آن اشاره خواهد شد، آغاز نوید بخشی را برای این ژانر رقم زد. هرچند هنر داستان نویسی با آغاز خوبی که داشت، نتوانست روند رو به رشدی را در طی بیست سال اول طی کند، تاجایی که ساختار، فدای هدف شد. در اغلب این داستان‌ها، نویسنده از فرصتی برای یادآوری تعلیم و تربیت و نشان دادن مسیر خوشبختی سود جسته و آنقدر از داستان‌های فرعی و حوادث غیر ضروری به عنوان شاهد مثال استفاده کرده که تسلسل منطقی و درونی اثر زیر سوال رفته است. به گونه‌ای که می‌توان «آشفته‌گی درونی» و «نداشتن وحدت هنری» را از خصلت‌های دیگر داستان بلند و رمان‌های این دوره برشمرد (قادری، ۱۳۸۶: ۴۸)، ادبیات داستانی افغانستان در سال‌های اخیر رشد چشم گیری داشته است. داستان نویسی یکی از مواردی است که در طول هشتاد سال تاریخ پرافتخار فراز و نشیب خود، در گونه‌های مختلف به حیات خود ادامه داده است. رمان «جهاد اکبر»، نوشته محمد حسین پنجابی (بین سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۱ هـ.ش) از حماسه‌ها و رشادت‌های مردم، حکایت می‌کند. این داستان به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شود و هر بخش دارای نامی است که گاه با موضوع داستان تناسب دارد و گاه ندارد. این بخش‌ها بعضاً طوری نوشته شده اند که مانند بخش‌های مستقل عمل می‌کنند و بود و نبودشان در خط سیر داستان نقش ایفا نمی‌کند. محور اصلی داستان، جهاد و ایستادگی در مقابل دشمن استقلال کشور، انگلیس است (محمدی، ۱۳۹۶)، دومین داستان از عبدالقادر افندی است با نام «تصویر عبرت»، این نویسنده فردی صاحب ذوق و سخندان است که به‌چند زبان تسلط دارد. او در سن هشت سالگی به همراه پدر به هند رفت. سرزمینی که دومین داستان مردم افغانستان در آن به‌چاپ رسید با آن همه غلام محی‌الدین انیس از جمله کسانی است که در معرفی داستان و رمان به جامعه‌ی افغانستان نقش بسزایی دارد.

پیشینه تحقیق

خدیجه بهرامی راهنما، شماره ۵۵ فصلنامه بهارستان سخن سال ۱۴۰۱ش، بررسی انواع خشونت و مولفه‌های نظام مردم سالاری در رمان طوبی و معنای شب نوشته نویسنده در این مقاله انواع خشونت و استیلای مردان بر زنان را براساس روش توصیفی-تحلیلی در رمان طوبی و معنای شب اثر شهرنوش پارسی‌پور مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که نویسنده رمان در صدد تبیین نگاه سنتی جامعه در مورد زنان بوده و همواره آنان را در زیر سیطره غالب نظام مردسالاری به تصویر درآورده است.

قربانی جویباری و حسینی، شماره ۳۴ نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی شماره پیاپی ۸۹ سال ۱۳۹۹، بررسی خشونت علیه زنان در ادبیات داستانی دهه چهل با تکیه بر چهار رمان (شوهر آهو خانم، سنگ صبور، شازده احتجاب و سووشون). وی در این مقاله اشاره کرده است که بیشترین خشونت از نوع پنهان و آشکار در رمان شوهر آهو خانم دیده می‌شود و به مثال‌هایی از این رمان نیز اشاره کرده است.

محمد ابراهیم رهیاب بلخی، شماره ۱ نشریه پژوهشنامه ادبیات معاصر ایران سال ۱۳۹۸ش، خشونت علیه زنان در رمان‌های خالد حسینی نوشته. نویسنده در این مقاله، انواع خشونت‌ها را علیه زنان در همه رمان‌های خالد حسینی مورد بررسی قرار داده و به مواردی از رمان هزار خورشید تابان نیز اشاره کرده است.

ام البنین بارانی و همکاران، مجله مطالعات تطبیقی فارسی و عربی، سال اول پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲، واکاوی تطبیقی عوامل فمینیستی در رمان‌های نوال سعداوی و شهرنوش پارسی‌پور (مطالعه مورد پژوهانه رمان مذکرات طبیبه و سگ و زمستان بلند). نویسندگان در این اثر تلاش کرده اند با تکیه بر روش توصیفی و تحلیلی و رویکرد تطبیقی، رمان‌های این دو نویسنده را بر مبنای نقد فمینیستی مورد واکاوی قرار دهند و به این نتیجه رسیده اند که دو نویسنده به عواملی همچون اعتراض علیه نظام مردسالاری، بیان ظلم و ستم علیه زنان، تلاش برای کشف فردیت و هویت زنان توجه خاصی کرده اند.

زیبا قلاوندی و سارا دارنگ، مجله ادبیات پارسی معاصر، سال دهم بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۱ (پیاپی ۲۸)، بررسی پروتوتایپ‌ها در رمان «طوبا و معنای شب» اثر شهرنوش پارسی‌پور. نویسندگان در این اثر آورده اند: «شهرنوش پارسی‌پور به عنوان یکی از نویسندگان مطرح معاصر با توجه به گراشی که به سبک رئالیسم جادویی و فضا سازی وهم آلود دارد بدیهی است که در خلق شخصیت‌های داستانی اش به طور مثال متأثر از پروتایپ‌های ادبی و اساطیری باشد. در این پژوهش به بررسی منشأ شخصیت‌های داستان پرداخته شده است. فرح نیازکار و همکاران، نشریه زن و جامعه، تابستان ۱۳۹۷، شماره ۲، زن آرمانی، زن فتنه در آثار: سیمین دانشور، شهرنوش پارسی‌پور، غزاله علی زاده، منیرو روانی‌پور و بلقیس سلیمانی. در این اثر آمده است: نگارش داستان توسط زنان نشانه‌ی بسیار مهمی از تحول اجتماعی، فرهنگی و انسانی است که در عرصه‌ی زندگی زنان در ایران رخ داده است. در این مقاله کوشیده شده تا براساس شیوه تحلیلی توصیفی به تبیین جایگاه زن در ادبیات داستانی معاصر ایران پرداخته شود.

الیه ستوده و همکاران، نشریه متن پژوهشی ادبی، دوره ۲۶، شماره ۹۳، مهر ۱۴۰۱ش. بررسی تطبیقی رمان‌های «شوهر آهو خانم» و «خواهر کاری» با تکیه بر مسأله خلاقیت ادبی. در این مقاله آمده است: با وجود نقاط اشتراکی که در طرح روایی و شیوه شخصیت آفرینی این دو رمان به ویژه دو شخصیت هما و کاری دیده می‌شود، تفاوت‌هایی نیز در این دو اثر وجود دارد که بیشتر به تفاوت در شرایط اجتماعی و فرهنگی نویسندگان آنها مربوط می‌شود.

معرفی نویسندگان و خلاصه‌ای از آثار داستانی برگزیده

شهرنوش پارسی‌پور

شهرنوش پارسی‌پور در بهمن‌ماه سال ۱۳۲۴ در تهران به دنیا آمد. مادرش خانه دار و پدرش وکیل اهل شیراز بود. او تحصیلات خود را در رشته علوم اجتماعی در دانشگاه تهران به اتمام رساند و برای ادامه تحصیل در رشته زبان و فرهنگ چینی راهی دانشگاه سوربن فرانسه شد. او در سال ۱۳۴۶ با ناصر تقوایی، کارگردان مطرح سینمای ایران ازدواج کرد و این ازدواج در سال ۱۳۵۲ به جدایی انجامید. حاصل این ازدواج پسری به نام علی است که در آمریکا به همراه مادر خود زندگی می‌کند.

پارسی پور داستان نویسی را از دوره جوانی و با نگارش داستان های کوتاه آغاز کرد. او داستان های کوتاه خود را در مجلات منتشر می کرد. اولین داستان بلند او با نام سگ و زمستان در سال ۱۳۵۵ منتشر شد. او در طول این سال ها داستان ها و رمان های زیادی از خود به جای گذاشته است که بسیاری از آن ها به زبان های مختلف ترجمه شده است. طوبا و معنی شب و زنان بدون مردان از آثار مهم او به شمار می روند. شیرین نشاط اثری سینمایی با اقتباس از کتاب زنان بدون مردان ساخت و پارسی پور در سکانس کوتاهی از این فیلم بازی کرد. با چاپ کتاب زنان بدون مردان در سال ۱۳۶۸ کمیته او را احضار کرد و برای مسائلی که در این کتاب به آن ها پرداخته بود توضیحاتی از او خواست. پارسی پور سرانجام در دهه ۷۰ شمسی به آمریکا مهاجرت کرد.

رمان طوبا و معنای شب داستان دختری زیبا رو با گیسوان طلایی و خانواده اش را در یک دوره ی هفتاد ساله ی پیش از مشروطه تا انقلاب اسلامی را روایت می کند. طوبا از پدری دانشمند ملقب به ادیب و مادری بی سواد و ساده متولد می شود. پدر مرید اندیشه ی ملاصدرا و از برگزیدگان دربار مشیرالدوله است. ادیب پسر ارشد خانواده است که مطابق سنت بعد از مرگ پدر وارث او و زنان بافنده ی خانه شده و پس از تازینه ای که از انگلیسی بیگانه به واسطه ی اینکه باعث شد اسب او رم کند می خورد، تصمیم می گیرد بر خلاف دیگر دختران هم سن و هم دوره به طوبا علم و قرآن بیاموزد.

علی محمد افغانی

«علی محمد افغانی» ۱۱ دی ماه سال ۱۳۰۴ در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش «حسین قلی» و مادرش «صغری» اهل اصفهان بودند. افغانی می گوید: «پدرم در اصفهان با کسی که سرباز ارتش سالارالدوله بود؛ اختلاف پیدا کرد. او گزارش داد که پدرم به سمتش تیراندازی کرده و می خواستند پدرم را بگیرند. پدر بزرگم به پدرم گفت که مدتی از اصفهان برو سمت کربلا، پدرم به همراه پسر عمویش راهی عتبات شدند و بعد برگشتند کرمانشاه. پسر عموی پدرم در آن جا ازدواج کرد و ماندگار شدند. بعد هم پدرم با مادرم که او هم اصفهانی بود ازدواج کرد و دیگر ماندند در کرمانشاه. در واقع «بافته های رنج من» حکایت همین ها هست.»

پدر علی محمد با اینکه سواد نداشت او را به مکتب «شیخ آقا» سپرد و بعد از چهار سال او را راهی مدرسه ملی همایونی کرد که در کلاس دوم پذیرفته شد. افغانی با استعداد و از شاگردان نمونه بود. او تحصیلات متوسطه را نیز در کرمانشاه گذراند. در کلاس یازدهم با توجه به محیط سیاسی و ضد رژیم دبیستان و جامعه؛ با تشویق یکی از دبیران خود وارد فعالیت های سیاسی شد. افغانی در سال ۱۳۲۶ برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی به تهران رفت و زمان اوج گیری نهضت چپ، وارد دانشکده افسری و بعد از آن وارد پیاده نظام ارتش شد. البته او به ارتش رفت تا هم سرپناهی داشته باشد و هم بتواند بعدها در دانشکده پزشکی قبول شود. در تهران به فعالیت های سیاسی ادامه داد و شب نامه هایی با هدف افشای مسائل پشت پرده ارتش منتشر کرد. بعد از فارغ التحصیلی، به علت ممتاز بودن برای گذراندن یک دوره آموزشی به آمریکا فرستاده شد و در آنجا به یادگیری ادبیات انگلیسی مشغول شد. افغانی اولین شیوه های داستان سرایی را از کتاب «تکنیک داستان سرایی» آموخت؛ کتابی که از آمریکا با خود آورده بود.

از آثار افغانی می توان کتاب های «شوهر آهو خانم» سال ۱۳۴۰، «شادکامان دره قره سو» سال ۱۳۴۵، «شلغم میوه بهشته» سال ۱۳۵۳، «سیندخت» سال ۱۳۶۰، «بافته های رنج» سال ۱۳۶۱، «دکتر بکاش» سال ۱۳۶۴، «همسفرها» سال ۱۳۶۷، «محکوم به اعدام» سال ۱۳۷۰، «بوته زار» سال ۱۳۷۲، «دختردایی پروین» سال ۱۳۷۷، «خدا حافظ دخترم» سال ۱۳۷۷ و ... را نام برد. او آثاری نیز به زبان انگلیسی دارد، از جمله کتاب های «تراژدی نادرشاه»، «ماه بر فراز جبهه»، «دختری از شهرستان». کتاب اول افغانی یعنی «شوهر آهو خانم»، توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسید اما پس از آن انتشارات «نگاه» چاپ آن را به عهده گرفت. علاوه بر آن تمام آثار افغانی توسط نشر نگاه به چاپ رسیده است. عده ای از منتقدان معتقدند افغانی بعد از کتاب «شوهر آهو خانم» نتوانست اثری مانند این رمان خلق کند. اما نظر خودش متفاوت است و می گوید: «این مساله کلی است. از نظر روانی خوانندگان آثار نویسندگانی که اثر اولشان شاهکار بوده، نمی توانند با اثر دیگر نویسنده زیاد رابطه برقرار کنند. آن ها انتظار دارند کتاب های دیگر هم همان اوج داستانی را داشته باشند، اما هر کتابی از نظر دراماتیک نمی تواند شاهکار باشد.»

افغانی هم اکنون در آمریکا زندگی می‌کند. «عیسی اربابی» نویسنده کتاب «چهار سرو افسانه» درخصوص حال این روزهای افغانی می‌گوید: «زندگی خصوصی آرام و بی‌سروصدایی دارد و رابطه‌اش با محافل روشنفکری بسیار محدود است. می‌گویند با تجارت آهن، گذران زندگی می‌کرده است و امروز دوران بازنشستگی را می‌گذراند.»

خالد حسینی

خالد حسینی در افغانستان در کشور مادری‌اش در شهر کابل بزرگ شد. پدرش دیپلمات و مادرش معلم دبیرستان بود. در سال ۱۹۷۶ به همراه والدینش به پاریس نقل مکان کرد تا پدرش در سفارت افغانستان مشغول به کار شود. با حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ بازگشت خانواده حسینی به افغانستان غیر ممکن شد و آنها بعد از درخواست پناهندگی از آمریکا در کالیفرنیا ساکن شدند. او برای تحصیل در رشته زیست‌شناسی وارد دانشگاه سانتا کلارا شد و در سال ۱۹۸۹ تحصیلات پزشکی خود در دانشگاه کالیفرنیا سن دیگو را آغاز کرد. بعد از ۳ سال او به‌عنوان کارآموز پزشکی مشغول به کار شد.

حرفه نویسندگی حسینی در سال ۲۰۰۱ و با رمان بادبادک باز شروع شد. او نوشتن رمان را در ساعت ۴ صبح و قبل از رفتن به محل کار آغاز کرد. راوی این کتاب فردی به نام «امیر» است. نویسنده‌ای که در کالیفرنیا زندگی می‌کند و در دهه ۷۰ میلادی در کابل می‌زیسته و فرزند یک خانواده مرفه است. داستان امیر درباره دوستی او با پسر خدمتکار حسن و عواقبی است که به دنبال این دوستی رخ می‌دهد. در آثار ادبی معاصر به ویژه در رمانهای معاصر افغانستان به زنان توجه شده است و بیشتر به مشکلات اجتماعی و معضلات زنان و احقاق حقوقشان به گونه‌های واضح پرداخته شده است. وضعیت زنان در افغانستان به علت آشفتگی‌های زیادی که در سه دهه گذشته وجود داشته نابسامان است. بنابراین رمان، مشکلات و معضلات اجتماعی را که زنان در افغانستان با آن درگیر هستند به تصویر میکشد. خشونت در برابر زنان یکی از رویدادهای جامعه نارس می‌باشد که عدم اجرای قوانین، فرهنگ پایین، جهل و بیسودای، تعصب، افراط یا تفریط در مسائل مذهبی و غیره مسائلی به وجود آورده که مانع رسیدن زنان به حقوق خود در جامعه مرد سالار شده است. در این پژوهش با روش توصیفی، تحلیل محتوا و بررسی موضوع خشونت در داستان‌های خالد حسینی پر داخه می‌شود، خالد حسینی در رمانهای خود انواع و اقسام خشونت، خشونت‌های خانوادگی و اجتماعی که منجر به خشونت‌های فیزیکی و رفتاری نیز می‌شود، لت و کوب، دشنام دادن، توهین و تحقیر ازدواج اجباری و ... را به تصویر کشیده و تفاوت‌ها و شباهت‌ها را در آثار خود به نمایش گذاشته است. هزار خورشید تابان آینه‌ای از افغانستان در ۱۱ سال گذشته است. آینه‌هایی که البته تصویر زن را از اعماق تاریخ نشان می‌دهد. بیش از همه دردها و رنج‌ها و شکنجه‌ها، امید و عشق را می‌توان در تصویر زنان افغان و زنان تاریخ زنده دید. به قول اقبال لاهوری: «گمان نکن کار مغان هزار بدی در رگ تاک تمام شده است».

هزار خورشید تابان داستان نسلی است که با نگاهی متفاوت به خانواده و عشق چشمان خود را به جهان باز می‌کند. داستان زندگی مریم و لیلا، زنانی که به طور تصادفی سرنوشتشان بر اثر جنگ و مرگ عزیزانشان به هم گره می‌خورد.

حمیرا قادری

حمیرا قادری متولد (۱۳۵۹) هـ.ش، در شهر هرات است. تحصیلات ابتدایی‌اش را در ادگاهش به پایان رساند و سپس به ایران رفت. ادبیات فارسی خواند و در سال (۱۳۵۸) هـ.ش، فوق لیسانسش را از دانشگاه شهید بهشتی به دست آورد، و وارد دوره‌ی دکتری ادبیات شد، اما درس را رها کرد. در سال (۱۳۸۹) هـ.ش، به افغانستان بازگشت و در دانشگاه‌های خصوصی به تدریس ادبیات پرداخت و برای ادامه تحصیل به کشور هند رفت. همچنان مدتی به عنوان مشاور فرهنگی وزیرکار و امور اجتماعی فعالیت کرد. قادری نظر به علاقه و استعداد خاصی که در ادبیات داشت سرانجام دکتری خود را از دانشگاه علامه طباطبایی در کشور ایران گرفت. بعد از دوره دکتری به کشور آمریکا مهاجرت کرد. او از نوجوانی به نوشتن داستان روی آورده (محمدی، ۵۷: ۱۳۹۶).

از یکی داستان‌هایش در سومین جایزه ادبی صادق هدایت قدردانی شده است. مجموعه داستان «گوشواره‌ی انیس»، (۱۳۸۶) رمان «نقره، دختر دریای کابل» (۱۳۸۸) هـ.ش، شایسته‌ی تقدیر در نهمین دوره از جایزه‌ی کتاب فصل ایران در بخش نثر معاصر (۱۳۸۸) هـ.ش،

شناخته شد و کتاب بررسی روند داستان نویسی در افغانستان (۱۳۸۷) هـ.ش، در تهران و رمان «نقش شکار آهو» (۱۳۹۰) هـ.ش و «قلیما» سال (۱۳۹۴) هـ.ش، در کابل منتشر شده‌اند.

تحلیل یافته‌های پژوهش

بررسی خشونت علیه زنان در رمان طوبی و معنای شب

خشونت علیه زنان، شایع‌ترین شکل خشونت است که توسط مردان در خانواده، علیه زنان صورت گرفته و سلامت و امنیت هر خانواده‌ای را مورد تهدید قرار داده است. «خشونت علیه زنان، پدیده‌ای است که زن، به دلیل جنسیت خود، جنس مخالف (مرد)، به او، اعمال زور و حق وی را ضایع می‌کند. چنانچه خشونت در چارچوب خانواده و بین زن و شوهر باشد، خشونت است که زن، وجود مستقلی از خود نداشته باشد و همواره تابع مرد به تصویر درآید. ایدئولوژی مردسالاری آن چنان با تار و پود زنان عجین گشته است که آن را به عنوان یک اصل مسلم در خانواده پذیرفته و به آن تن در داده‌اند. این هژمونی، سبب تولید سلطه در جوامع مردسالار گردیده و این قدرت را برای مردان به وجود آورده است که به اعمال خشونت علیه زنان بپردازند و آن‌ها را سرکوب سازند. زنان که قربانیان سلطه مردان هستند، انواع خشونت‌ها را تجربه کرده‌اند. در این رمان، خشونت علیه زنان، نمودی برجسته دارد که در زیر به بررسی هریک از آن‌ها پرداخته ایم.

خشونت کلامی

خشونت کلامی، دربرگیرنده واژه‌ها، اصطلاح‌ها و لقب‌های ناخوشایند آزار دهنده و خشونت‌آمیز مردان در مواجهه با زنان است. درواقع، «نابرابری‌های اجتماعی سبب می‌شود، بدون توجه به تفاوت‌های فردی، صفتی منفی به عنوان ویژگی‌های خاص یک جنس به کار برده شود، بی‌آنکه به وجود همان صفت، در میان افراد جنس دیگر اشاره گردد» (پاک نهاد جبروتی، ۱۳۸۱).

خشونت روانی

خشونت روانی، یکی دیگر از ابزارهای نظارتی مردان علیه زنان است که بازتاب دهنده روابط نابرابر قدرت در یک جامعه است. تحقیر و استهزای زنان، قهر و صحبت نکردن، منع کردن زنان از رفت و آمد با دوستان و خانواده، بیان نکردن کلمه‌های محبت‌آمیز، اظهار اجبار از انتخاب آن زن، انتقاد مداوم از زن و... از مصادیق خشونت روانی به‌شمار رفته است.

خشونت اقتصادی

محروم کردن زن از منابع اقتصادی و مالی، شایع‌ترین شکل خشونت اقتصادی است. «امروزه مرد، روزی‌رسان و نان‌آور خانواده است و این امر، به او یک موضع مسلط می‌دهد که احتیاجی به هیچ امتیاز قانونی خاصی ندارد. مرد در خانواده، بورژوا و زن، پرولتاریاست. در جهان صنعتی، ویژگی ستم اقتصادی که بر پرولتاریا وارد می‌شود، فقط هنگامی کاملاً آشکار می‌گردد که امتیازهای قانونی خاص طبقه سرمایه‌دار از میان رفته و تساوی حقوقی کامل در هر دو طبقه ایجاد شده باشد»

خشونت علیه زنان در رمان شوهر آهو خانم

«خشونت زمانی رخ می‌دهد که فرد دارای اقتدار بدنی، روانی، اجتماعی و اقتصادی از قدرت خود، خلاف تمایل دیگری برای وادار کردن شخصی به رفتارهای دلخواه خود استفاده کند. از آنجا که مردان به منابع قدرت بیشتری دسترسی دارند، امکان بروز خشونت از جانب آنها بیشتر است» (راسل، ۱۳۸۷-۱۳۸۸)، خشونت‌ها شامل دو نوع زیر می‌شوند:

الف) خشونت پنهان در جوامع سنت گرا عموماً هر گونه تشخیص مستقل برای فرد، به ویژه زن، به رسمیت شناخته نمی‌شود و همواره ارزش‌ها بر محور یک نواختی دور می‌زند که در این محور کمتر کسی امکان می‌یابد، شخصیت مستقل خود را بروز دهد؛ از این رو برای گسترش این فضا، ارزش‌هایی همچون مطیع بودن، ناتوانی، تقیه و اختفای شخصیت حقیقی، به انواع گوناگون در هیأت فرهنگ بازدارنده متجلی می‌شود. خشونت‌های پنهان خود به زیر مجموعه الف) خشونت‌های اقتصادی مانند: استثمار، ناامنی شغلی، محرومیت مالی، شغل کاذب و... ب) خشونت روانی مانند: نگاه اروتیک (یا جنسیتی)، تجاوز، خودکشی، طلاق، ترک همسر، انگ زدن، نازیایی و... تقسیم می‌شوند.

ب) خشونت آشکار: خشونت آشکار نیز به تهدید، کتک و دشنام تقسیم می‌شود. زنان اغلب به دلیل تعصب مردان، گرفتار خشونت خانگی می‌شوند. در خشونت‌های خانوادگی حمله به قسمت سر و صورت زن به وفور دیده می‌شود. هنگامی که مردان احساس می‌کنند، ریاست و اقتدارشان در معرض تهدید است، خشونت‌ها شکل حادثه‌تری به خود می‌گیرد؛ به طوری که رفتارهای تهاجمی سید میران زمانی شدت می‌گیرد که کلام و منطق، قدرت خود را از دست می‌دهد و او برای کسب قدرت و نمایش توانایش، زیردستان خود را فدا می‌کند: «سید میران چنان خون جلوی چشمانش را گرفته بود که به کلی حال خود را نمی‌فهمید و نمی‌دانست چه می‌کند. روی سر زن که رسید چوب دست سنگین را به هوا برد و مثل آن که بر پشم بکوبد بی محابا بر فرقش فرود آورد. آهو ناله دردناکی کرد و در غلغله» (افغانی: ۱۳۹۵، ۳۱۸) یا «سید میران ببر آسا به طرفش یورش برد. میان او و زن بینوا سماور بزرگ مسوار حایل بود مرد جنون زده بی آنکه به عاقبت هراسناک عمل خود بیندیشد سماور را که آب آن هنوز از جوشیدن نیفتاده بود از دو دسته گرفت و روی سر برافراشت»

نوع دیگری از خشونت که در این داستان مطرح می‌شود، طرد شدن زن از سوی مرد و ایستادگی زن برای نجات زندگی‌اش است. هر چند آهو تلاش می‌کند، رفتاری فروتنانه پیدا کند، «میران» خود پسندتر می‌شود: «میران همچنان نسبت به وی کم التفات و بی اعتنا بود. وقتی از دالان قدم به اندرون حیاط می‌گذاشت اصلاً به سمتی که اطاق او واقع شده بود نگاه نمی‌کرد ببیند آنها چه می‌کنند؛ درست مثل یک بیگانه تازه وارد راهش را می‌گرفت و یک سر به اطاق بزرگ می‌رفت» یا «خونسردی و بی اعتنائی مرد نسبت به او سر سوزنی توفیر نکرده بود. دلی که در سینه او می‌تپید گویی یک بار برای همیشه به هما تسلیم شده بود. از صحبت یا حتی رد و بدل کردن یک نگاه با وی طفره می‌رفت. به دل زن حساس و خونگرم، حسرت مانده بود که برای نمونه یک بار او را به اسم صدا بزند» رانده شدگی محصول خشونت و نشانگر این نکته است که همه زنان از بی توجهی و فقدان روابط جنسی توأم با عشق در رنجند: «سید میران هنوز دلش به او نرم نشده بود و شب‌ها را همچنان در اطاق بزرگ پیش هما می‌گذراند. نوبت که به هم خورده بود به کنار، پنداری اصلاً فراموش کرده بود که غیر از هما در آن خانه زن دیگری نیز داشته است یا دارد. با این ترتیب آیا زن ستم دیده می‌توانست خونسرد بماند و غصه نخورد»

بررسی مولفه های خشونت علیه زنان در رمان هزار خورشید تابان

مردسالاری در رمان هزار خورشید تابان

کارکردن برای زن ممنوع است. تحصیل برای دختران ممنوع است. کلیه مدارس دخترانه فوراً تعطیل می‌شود. بیان افکار مردسالانه و اینکه زن فقط برای زایش و رسیدن به نیازهای جنسی مرد است. وجود زنان را از تحصیل باز داشته است. اگر زنان تحصیل کنند باعث می‌شود مردان از ابهت مردانه آنها کم شود. متأسفانه وجود افکار خرافه پرستی و مردسالانه باعث شده است که خشونت و افکار مردان مردسالاری بر جامعه حاکم شود.

تنبیه بدنی در رمان هزار خورشید تابان

صفحه ۱۲۳ این‌ها را در دهانت بگذار رشید آروارش را باز کرد انگشتانش را در دهان او فرو کرد و به کمک آنها دهانش را باز کرد بعد سنگریزه را در دهان او فرو کرد مریم زیر دست او تقلا کرد و بریده بود چیزی می‌گفت ولی او کماکان در حالی که لب بالایش به حالت تمسخر جمع شده بود، سنگریزه‌ها را به دهان او ریخت و گفت: «بجو مریم با دهانی پر از شن و سنگریزه التماس می‌کرد حالا بجو». در این داستان، زن فقط باید نیازهای مرد را به خوبی انجام دهد؛ از جمله نیازهای جنسی، تمیز کردن خانه، متأسفانه مریم فقط به خاطر غذای خوب نپختن این بلا و توهین را باید تحمل کند، مریم به خاطر نداشتن فرزند مورد تهاجم رشید واقع می‌شد و او مداوم او را تنبیه می‌کرد و بیشتر به خاطر نداشتن فرزند پسر و نازا بودن به صورت مداوم مورد تنبیه و توهین قرار می‌گرفت. رشید، بار دیگر کمر بند را در هوا چرخاند و این بار بر سر مریم فرود آورد بعد اتفاق عجیبی افتاد دخترک ناگهان به سوی او رفت و در نهایت توانست به رشید آویزان شود در این داستان مردان فقط با تنبیه بدنی می‌توانند در مقابل زنان خود را طوری نشان دهد که دیگران از آنها حساب ببرند اگر با تنبیه بدنی زنان را متقاعد نکنند باعث می‌شود که آنها فکر کنند که آنها احمق و ساده لوح هستند.

کودک همسری در رمان هزار خورشید تابان

صفحه ۶۰ پاراگراف اول من دختران ۹ ساله‌ای دیدم که مراتب پیرتر از خواستگار تو شوهر کردند. صفحه ۲۴۹ من نمی‌توانم لباس خوراک او را تامین کنم من که صلیب سرخ نیستم تو ۱۴ سال داری در نظر گرفته می‌شود و پدر نباید خرج یک دختر را تامین کند متأسفانه فقر باعث شده است که نتواند مخارج را تامین کند در صفحه ۲۴۹ بیان می‌شود پدر و مادر خانواده تا سن بسیار کمی باید مخارج یک دختر را تامین کنند و به زور هم که شده است باید به زندگی مستقل خود بپردازد رسیدن به سن ۱۴ یا ۱۵ سال به عنوان برای یک زن مناسب ترین سن ازدواج قلمداد می‌شود تامین نیازهای مالی خوراک و پوشاک در گرو آن است که نیازهای جنسی رشید تامین شود.

دشنام و تحقیر و توهین در رمان هزار خورشید تابان

مریم صفحه ۱ برای اولین بار واژه حرامی را شنید تنها ۵ سال داشت. صفحه ۱۴ پاراگراف سوم صفحه ۲۰ تو فاحشه مرا احمق حساب کرده ای. پاراگراف سوم صفحه ۲۵۸-۳۳۲ پاراگراف اول در این داستان فاصله طبقاتی بین زن و مرد باعث شد که رشید نتواند ازدواج خود را به صورت مشروع و رسمی بیان کنند، فرزندی که از این آمیزه همسران رشید بود به علت فاصله طبقاتی او را به عنوان فرزند مشروع قبول نداشتند. صفحه ۲۸۹ برای اولین بار است که لیلا مشاجرہ متخاصمی نمی‌دید، بلکه سیمای حاکی از زجر ناگفته فشارهای تحمل شده تسلیم در برابر سرنوشت و پذیرش آن را تماشا کرده بود. لیلا اندیشید که اگر او هم بعد از ۲۰ سال بماند، چاره‌اش هم این چنین خواهد شد. در این قسمت داستان آنچنان توهین و زجر نمایان شده است که لیلا با توجه به اینکه خودش یک هوو است، چهره زنی زجر کشیده که فقط به علت نداشتن فرزند و لقب حرامی بدون هویت بوده است چه زجرهایی را تحمل کرده است.

بررسی جایگاه زن در رمان‌های حمیرا قادری

حمیرا قادری رمان نویس برجسته‌ی افغانستان و یکی از نویسندگان معاصر و مبارز در عرصه ادبیات و فرهنگ است. قادری در تمام رمان‌های خویش جنسیت زنانه‌ای خود را حفظ کرده و برای هم جنس خود هویت خاصی بخشیده است و این یکی از ویژگی‌های نویسندگی او به حساب می‌رود و تحول جدیدی پس از سه دهه جنگ در افغانستان پدید آورد. «در وضعیت زنان این کشور تحول چشم گیری به وجود آورد و حقوق زنان در عرصه جدال سیاسی و ایدئولوژیک میان گروه‌های مختلف اعم از جامعه مدنی، حکومت و نهادهای سنتی و مذهبی شد و از سوی دیگر، حرکت‌های اجتماعی زنان در جهت احقاق حقوق شان در این دوره رشد زیادی کرد. بنابراین، زنان نویسنده‌ای افغانستان با تجربه زیسته شان از جنسیت در آثارشان بر تبیین نقش‌ها و جایگاه زن در جامعه تاکید کرده و جنسیت را به عنوان ارزش در نوشته‌های شان بازتاب داده‌اند» (رفیع زاده و همکاران: ۱۱۵، ۱۳۹۳).

خشونت

خشونت، رفتاری با قصد و نیت آشکار یا رفتاری با قصد و نیت پنهان، اما قابل درک برای وارد کردن آسیب بر دیگری است. «خشونت به معنای اشکال افراطی رفتار پرخاشگرانه است که احتمالاً موجب آسیب‌های شخصی به قربانی می‌شود، عمل فرد معین (جمعی از افراد و یا گروه خاص) است که به جان و مال و شرف دیگران تعرض و حمله می‌کند» (نادری: ۲۵، ۱۳۹۳) خشونت علیه زنان یک پدیده جهانی است که روی سلامت و بهداشت روانی خانواده و جامعه تاثیر منفی می‌گذارد و همچنان خشونت اصطلاح تخصصی است که مانند جنایت برپایه بیزاری، برای توصیف کلی کارهای خشونت‌آمیز علیه یک قشر خاصی به کار می‌رود. عامل اساسی خشونت در جامعه عدم آگاهی درست از حقوق شهروندی، عدم سواد و دانش کافی و برداشت نادرست از آموزه‌های اسلامی و تفسیر ناصواب از دین است. قربانی خشونت‌ها در جامعه ایستا و راکد مثل افغانستان اغلب زنان هستند که این خشونت یا از طرف جامعه مردسالار برای زن‌ها اعمال می‌شود یا از طرف یک جریان سیاسی و یا از طرف گروه‌های خاصی که خود را در جامعه نماینده خدا می‌دانند، زنان تا کارد به استخوان‌شان نرسد از زندگی خشونت آمیز خود حرف نمی‌زنند. این پرهیز در هر جامعه دلایل خاص خود را دارد و متناسب با شرایط زندگی فردی و اجتماعی زنان در هر جامعه است.

میل و رغبت زنان به دانش

تفاوت‌های جنسیتی، به طور عام، و شکاف جنسی در آموزش، به طور خاص، از موانع اساسی رشد و توسعه اقتصادی به شمار می‌آید. تجربه دهه‌های اخیر کشورهای در حال توسعه مبین آن است که افزایش سرمایه گذاری در نیروی انسانی، به ویژه در آموزش زنان، زمینه لازم را برای دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر و رفاه اجتماعی بیشتر مهیا می‌سازد. تبعیض جنسی، در هر شکل آن سبب می‌شود که زنان نتوانند فعالانه در جامعه به فعالیت بپردازند.

«از آنجا که حضور و مشارکت زنان در حکم نیمی از نیروی بالقوه کار، می‌تواند نقش موثری در پیشرفت جامعه داشته باشد، از بین بردن تفاوت‌ها و شکاف‌های جنسی در بخش‌های گوناگون اقتصادی و نیز آموزش و پرورش نه تنها به برابری بیشتر، بلکه به کارایی بالاتر می‌انجامد. تجربه‌های کشورهای شرق آسیا نشان داده است که سرمایه گذاری در آموزش زنان موجب افزایش تولید اجتماعی می‌شود و زمینه را برای رشد و توسعه بیشتر فراهم می‌سازد» (عماد زاده، ۱: ۱۳۸۲). اما این امر در کشورهای که چهل سال جنگ، خونریزی، قتل و خشونت است، زنان را نه تنها اجازه درس خواندن نمی‌دهد، بلکه رفتن آنها را در مدارس جرم تلقی می‌شود. با آنکه در کشورهای مثل افغانستان در گذشته اغلب زنان را مانع از درس و تحصیل می‌کردند، باوجود آن گرایش زنان همواره جهت پیدا کردن فرصتی برای یادگرفتن سواد و نوشتن بوده است. حمیرا قادری نیز در رمان‌های خود زنان قهرمانی را به تصویر می‌کشد؛ با آنکه در آشپزخانه ارگ سلطنتی در خدمتگزاری برای شاه قرار دارند ولی به هر اندازه که وقت پیدا می‌کنند دنبال آموزش می‌روند.

باورهای نادرست و جامعه سنتی

یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی عقب‌مانده همین باورهای نادرست است که همواره مانع پیشرفت زنان در جامعه‌ی مرد سالار بوده و معمولاً زنان با تناسب مردان بیشتر قربانی همین باورهای نادرست هستند. زنان در کل قشر آسیب پذیر جامعه بوده و اغلب همین باورهای نادرست زندگی را برای این قشر ضعیف تیره ساخته است. این باورهای نادرست معمولاً از طرف بزرگان خانه برای بقیه افراد خانواده تعریف می‌گردد. حمیرا قادری همین باورهای نادرست را در رمان‌های خویش بازتاب داده و جامعه را مورد انتقاد قرار داده است. نمونه از متن داستان در این مورد بیشتر می‌پردازد:

«می‌فهمی نقره، من خیلی می‌خواهم با شهباز باشم، مادرم خوش نیست، می‌گوید: هر وقت اجابت قبول به نکاح رسید و به خانه‌اش رفتی رسمی زنش می‌شوی و باز مدام با او هستی، اما نقره به خدا شهباز می‌گوید: این گپ‌ها غلط است حالی که نامزد من هستی، آدم که بادیدن نامزدش بی عزت نمی‌شود» (قادری، ۱۷۹: ۱۳۹۴).

نگرانی مادر نسبت به دخترش این است که ما در جامعه سنتی که زن‌ها اصلاً جایگاه‌شان معلوم نیست زندگی می‌کنیم. در واقع مادر می‌خواهد بگوید که اگر همه ی مردم شما را با آن چشمی که من می‌بینم می‌دیدند هیچ ترسی نداشتیم. تصورات غلط در ذهن افراد جامعه وجود دارد، این تصورات نادرست و رایج می‌تواند به طور جدی به روابط میان دو فرد که قصد شروع زندگی مشترک را دارند، آسیب برساند. تغییر و باورهای نادرست به طور معمول کار بسیار مشکلی است. در جامعه‌های عقب مانده چیزهای زیادی را باور داریم که به سختی می‌توانیم شواهدی برای درست بودن‌شان بیابیم. موضوع پیوند دو فرد هم متفاوت از دیگر مقوله‌های زندگی نیست و همین تصورات نادرست و باورهای غلط به شدت میان زندگی دو نفر آسیب وارد می‌کند. آگاهی از باورهای نادرست باعث می‌شود اشتباهات کمتری مرتکب شویم و در آینده، تأسف کمتری بخوریم. باتوجه به رمان‌های قادری زنان نیز تحت تأثیر این باورهای نادرست قرار گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری

در تحقیق تطبیقی خشونت علیه زنان در آخرین سلسله پادشاهی ایران و افغانستان، با تمرکز بر رمان‌های برجسته شهرنوش پارسی‌پور و محمد علی افغانی و خالد حسینی و حمیرا قادری، نتایج مهمی به‌دست آمده است. این پژوهش نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان در دو کشور تحت بررسی، در دوره‌های متفاوت تاریخی، از جنبه‌های مختلفی قابل مشاهده است.

در این تحقیق، مشخص شد که در آخرین سلسله پادشاهی ایران، خشونت علیه زنان به عنوان یک ابزار اجتماعی برای حفظ نظم و قدرت در جامعه به کار گرفته می‌شده است. برعکس، در افغانستان، خشونت علیه زنان نه تنها ناشی از عوامل فرهنگی و سنتی بلکه به شدت به تأثیرات تحولات سیاسی و اجتماعی نیز وابسته بوده است.

منابع

- عالی عباس آباد، یوسف. (۱۳۹۰). جریان شناسی شعر معاصر، تهران: نشر سخن .
- قادری، حمیرا. (۱۳۸۶). بررسی روند داستان نویسی در افغانستان، تهران: انتشارات روزگار .
- قادری، حمیرا. (۱۳۸۳). گوشواره انیس، تهران: انتشارات روزگار .
- قادری، حمیرا. (۱۳۹۰). نقش شکار آهو، تهران: انتشارات تاک .
- قادری، حمیرا. (۱۳۹۴). نقره دختر دریای کابل، تهران: انتشارات تاک .
- محمدی، محمد حسین. (۱۳۸۸). تاریخ تحلیلی داستان نویسی افغانستان، تهران: نشر چشمه .
- محمدی، محمد حسین. (۱۳۹۶). فرهنگ داستان نویسی افغانستان، ۱۳۹۳-۱۲۹۸ کابل: انتشارات تاک .
- باقری، حمید. (۱۳۹۷). نقدی بر نقره دختر دریای کابل، اثر دکتر حمیرا قادری، سایت ایرانداک .
- پاک نهاد، سید محمد. (۱۳۹۰). بررسی الگوی خاموش فرهنگی فقر و عوامل مرتبط با آن، برنامه ریزی رفاه و مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه علامه طباطبائی، سال دوم، شماره دوم، فصل زمستان .
- زرلکی، حکیمه تاجی. (۱۳۹۲). بررسی و مقایسه شخصیت ها در رمان «جنگ و صلح» اثر لئو تولستوی و «زمین سوخته» اثر احمد محمود، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه دولتی شهر کرد .
- رفیع زاده و همکاران. (۱۳۹۳). بازنمای سیمای زن در داستان های معاصر، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، سال ۷.
- عماد زاده، مصطفی. (۱۳۸۲). پژوهش زنان، اهمیت سرمایه گذاری در آموزش زنان، دانشگاه - اصفهان دوره ۱ سال ۳، شماره هفتم.

Comparative study of violence against women in Iran and Afghanistan from the point of view of contemporary writers (case study of the works of Shahrnoush Parsipour, Mohammad Ali Afghani, Khaled Hosseini and Homeyra Qadri).

Leyla toziehian

Master's student in the field of literature, Islamic Azad University, Shiraz branch, Iran

Zahra Rafiei

Member of Faculty of Literature, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Iran

Abstract

Iran and Afghanistan have many cultural and social commonalities and there has always been a lot of cultural and literary communication between the two countries during decades and different times. Perhaps their most important proximity is in terms of the language that binds the nations of the two countries together. This convergence and closeness between the literature of the two nations requires more research to be done in order to know the literature of the two countries as much as possible. The present research is a comparative study of violence against women in the last dynasties of Iran and Afghanistan; It focuses on the prominent novels of Shahrnoush Parsipour, Mohammad Ali Afghani, Khaled Hosseini and Hamira Qadri. The purpose of this research is to investigate and analyze the role of violence against women in the mentioned period and try to compare this issue in two countries. In this research, first the historical and cultural comparison between the two periods under study is done and then by analyzing the prominent novels mentioned. , the phenomenon of violence against women has been investigated from a literary and cultural point of view. The results of the survey showed that violence against women in the two countries of Iran and Afghanistan, in different historical periods, can be seen from different aspects. In the last dynasty of Iran, violence against women was used as a social tool to maintain order and power in the society. Work has been done. On the contrary, in Afghanistan, violence against women is not only caused by cultural and traditional factors, but also strongly depends on the effects of political and social developments.

Keywords: Comparative literature, violence against women, fiction literature of Iran, fiction literature of Afghanistan, the last dynasty of Iran and Afghanistan.